

بازمانده

ای باران با وفا حجاب کشید
 در این غوغا تو و منا که بخردان بر پیغمبر در مشکلات عظیمه
 و بعد از شدیده بستن کشید گروه دوم که بهر برخواستند و جنگ و جدل نمودند
 و میدان سخن را بجای چشم طغیان آرگشتند کلمات او قدر انار الحروب اطفاها
 آنچه در توده داشتند کم گیسر نکند و هر ازیت و جفا بر داد داشتند
 نصرت الهی در آن میدان جلوه نمود نیز آن فتنه و فساد را خاشاک نمود و امر و غضب در آن کافران
 محفوظ و فریادیت الهی حفظ و حمایت نمود و کلمات و حمایت نمود تا حزب الهی منصور
 و مظفر شد و الهیات غیبیه قلوب اولاد امراستند و پیدا نمود تا عدل و انصاف مع مردم در آن
 و ظلم و جور اولاد میان بردارند و اطفا علی حضرت شهری و عدالت جناب صدام پادشاه
 محکم است و حقانیت ظاهر و محقق شد و هر یک از این حزب استحقاق قبول نمودند
 و در ذوق نصرت و حسن تقابل گشتند و جفا بونا تقابل نمایند و در تقابل ازیت گشتند
 ز قاتل کشید نهایت مهلت و بوفار و صبر و محرم و شکر ز قاتل را مروت و مروت در این حزب
 آنچه گشتند تا بیخ منقره از آنجا جمع گشتند مانند نفری که در آنجا استقیم و بهمان
 بیکتا بریندازد آن سنگ از هوا بر سر خواهد فرود آید پس باید بجز طغیان مردم نمود و مروت نمود
 زیرا آنان بر سر خویش جفا نمودند و مغلوب و مقهور و مغلوب و مغلوب و مغلوب استند و استند
 باید مروت نمود و مردم نمود و چنان بر قیام نمود که مردم زخم آن بیگانه گشتند و مردم در آن بود
 مندان نمودند و چنانکه که هر قدر مظلومند در دست دشمنان قرارند یعنی نفر آره که نامند
 عقاب کاسه که هجوم بر صحنه مظلوم نماید نیز نفر آره که به تریب اندک و اینها نماید و این بیگانه
 اسیر بی غیر و بده و شکوید و حقیر مانند و تا از راه راستی و جوان و خندان ابدی استند

پس این را باید دستگیر شد و بیچارگان را باید معین و مجرب است مقصود نیست که یا ان الی یا به
 بار باب خود ضایع و صواب غوغا بنهایت مهر و وفا بر خیزد بلکه اشیا را به سبب تنبیه و تربیت است
 سخنان آن جهان تقدیر کنند خود را عابد و مستغفر شوند هر آنکه مغلوب و مقهور شود و مقهور
 نیست این صبح دفتر و خفا را عظم از تقاضای بفرست است لا اله الا الله لکن در زندگان اقرار نمایند
 تا که هر روز از سخن این شما را بدان که در هر یک صد مرتبه شکرانه ببارگاه احدیت تقدیم نماید
 که آنجا که رسیدن نور دستم جانان شمس و در راه حق نظر تقدیر خود در آن و علیکم السلام
 ع

قره کردگان سبب اول

بیچارگان را باید دستگیر شد و بیچارگان را باید معین و مجرب است مقصود نیست که یا ان الی یا به
 بار باب خود ضایع و صواب غوغا بنهایت مهر و وفا بر خیزد بلکه اشیا را به سبب تنبیه و تربیت است
 سخنان آن جهان تقدیر کنند خود را عابد و مستغفر شوند هر آنکه مغلوب و مقهور شود و مقهور
 نیست این صبح دفتر و خفا را عظم از تقاضای بفرست است لا اله الا الله لکن در زندگان اقرار نمایند
 تا که هر روز از سخن این شما را بدان که در هر یک صد مرتبه شکرانه ببارگاه احدیت تقدیم نماید
 که آنجا که رسیدن نور دستم جانان شمس و در راه حق نظر تقدیر خود در آن و علیکم السلام
 ع